

 10.30497/sj.2024.244536.1257

Bi-quarterly Scientific Journal of "Research Letter of Social Jurisprudence",
Vol. 12, No. 1 (Serial 23), Autumn 2023 and Winter 2024

Research Paper

Investigating the Possibility of Extending Theft Punishment Law in the Famine Period to the Time of other Economic Crises

Ahmad Amani*
Mohammad Eshaghi**

Received: 27/05/2023
Accepted: 12/12/2023

Abstract

According to Article 268 of the Islamic Penal Code one of the conditions for theft punishment (hand amputation) is that it does not occur during a famine. Since the famine is similar to other economic crises, the authors used the descriptive-analytical method to investigate the possibility of extending the theft sentence in the year of famine to theft during other economic crises. The results of this study indicated that if like *summi* jurists and some *imamia* jurists, we consider the criterion for the legislation of this rule (theft sentence in the year of famine) as the emergence of a specific period when theft happens as an act out of desperation, we may not extend it to other crises, but according to some other *imamia* jurists this rule has the characteristic of divine indulgence and could be extended to other types of crises.

Keywords

Desperation, Indulgence, Economic Crisis, Theft Punishment, Famine Period.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Ph.D. in jurisprudence and fundamentals of law, Faculty of Theology, Tehran University, Tehran, Iran (corresponding author). ahmad.amani1391@gmail.com

** Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Faculty of Theology, Tehran University, Tehran, Iran. m.eshaghi.a@ut.ac.ir

بررسی امکان تسری حکم سرقت در سال قحطی به زمان پیدایش بحران اقتصادی

احمد امانی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۶

محمد اسحاقی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

بر اساس ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی، یکی از شروط تحقق سرقت حدی، عدم وقوع جرم در زمان قحطی است. بنابراین، اگر سرقت در زمان قحطی صورت پذیرد، مشمول مجازات حدی نخواهد بود. مهم‌ترین مستند افزودن این شرط به شرایط اجرای حد سرقت، روایات و ادله نقلی است. با توجه به اینکه قحط‌سالی یکی از مصادیق رایج بحران‌های اقتصادی است، پاسخ به این پرسش که آیا ملاک حدی نبودن سرقت در زمان قحطی، قابلیت تسری به سرقت در زمان دیگر مصادیق بحران‌های اقتصادی را دارد یا خیر، حائز اهمیت است. پژوهش پیش رو سعی دارد با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای، با مطالعه و تدقیق در متون روایی، فقهی و اصولی مرتبط، امکان تسری حکم سرقت در سال قحطی را به سرقت در زمان پیدایش دیگر بحران‌های اقتصادی بررسی کند. نتایج این بررسی حکایت دارد که در صورتی که مانند فقهای عامه و برخی از فقیهان امامیه سال قحطی را مترادف با تحقق اضطرار و ملاک جعل این حکم را تحقق اضطرار برای سارق بدانیم، تسری حکم به سرقت در زمان پیدایش بحران وجود نخواهد داشت، اما بر اساس دیدگاه برخی دیگر از فقیهان امامیه که معتقد به خصوصیت داشتن زمان قحطی هستند و ملاک تشریح این حکم را امتنان از ناحیه شارع دانسته‌اند، امکان تسری وجود دارد.

واژگان کلیدی

دوران قحطی؛ بحران اقتصادی؛ حد سرقت؛ امتنان؛ اضطرار.

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

ahmad.amani1391@gmail.com

** دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران. m.eshaghi.a@ut.ac.ir

مقدمه

ارتکاب جرم به‌عنوان پدیده نابهنجار اجتماعی، زاده علل متعددی از جمله مسائل اقتصادی است. تحقیقات گوناگون و فراوان جرم‌شناسی - به‌عنوان مجموعه دانش‌هایی که در بررسی بزهکاری به علل پیدایش، تکوین فرایند و آثار جرم توجه دارد - برای اثبات نقش و جایگاه عامل اقتصادی در تحقق جرم انجام شده است. در حقوق کیفری به‌عنوان شاخه‌ای از حقوق عمومی، برای تهیه و تدوین قوانین جزایی و اجرای آن‌ها، استفاده از نتایج و دستاوردهای جرم‌شناسی ضروری دانسته شده است (میرخلیلی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص. ۶۳۴۳). بنابراین، می‌توان عوامل اقتصادی را به‌عنوان عامل و معیار مهم کیفرگذاری، در سیاست کیفری اسلام و به‌تبع آن ایران که مبتنی بر منطق، انصاف و قاعده‌مندی است، به شمار آورد.

کیفرگذاری هدفمند به معنای سیاست‌گذاری در زمینه مجازات اعم از نوع و میزان، به‌مثابه نخستین اقدام برای تحقق آرمان عدالت، ناظر به مرحله قانون‌گذاری است. در مقابل، کیفردهی به‌عنوان گزینش کیفر مطلوب برای مجرم خاص که ناظر به مرحله قضاست، به کار می‌رود (حاجی‌ده‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۸، ص. ۱۰۳). در تحقق این موضوع و سامان‌دهی کیفرها، رعایت قواعد بنیادی و مورد قبول حقوق کیفری مانند اصل تناسب کیفر و بزه (بدین معنی که تناسب میان جرم و مجازات هم در گزینش نوع کیفر و هم در تعیین مقدار آن باید رعایت شود) (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۹، ص. ۳۴) و اصل اعتدال (بدین معنی که با هرگونه رفتار ناشایست، نباید شدید برخورد کرد) (نوبهار، ۱۳۹۳، ص. ۴۶) ضروری است.

همچنین، در مسیر اجرایی کردن کیفرگذاری هدفمند، پیمودن دو مرحله مشخص کردن نوع کیفر و تعیین میزان آن لازم است (پیوندی، ۱۴۰۰، ص. ۱۵). برای تعیین نوع کیفر هر بزه و میزان مجازات، باید مؤلفه‌های مختلفی از جمله توجه به ملاحظات مخصوص هر بزه و بزهکار را در نظر داشت تا کیفر کارآمد با توجه به جمیع این مؤلفه‌ها تعیین یابد. برای مثال، توجه به مجازات جزای نقدی برای مرتکبان استفاده غیرمجاز از خدمات رفاهی، آن‌گونه که در قانون مجازات استفاده‌کنندگان آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶/۰۳/۱۰ پیش‌بینی شده است، نشان می‌دهد قانون‌گذار چندان به وضعیت خاص این افراد توجه نداشته است؛ زیرا چنین رفتارهای

مجرمانه‌ای غالباً در میان حاشیه‌نشینان و افرادی که تمکن مالی بالایی ندارند، واقع می‌شوند (حاجی‌ده‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۸، صص. ۱۲۲-۱۲۱).

با توجه به مطالب پیشین، از آنجاکه از نگاه اسلام مسئله اجرای عدالت اهم و مقدم بر اجرای حدود و مجازات مجرمان است، قانون‌گذار در تدوین حقوق کیفری با مدنظر قرار دادن عوامل مؤثر بر جرم، اقدام به وضع یا رفع مجازات کرده است. برای مثال، وقوع سرقت به‌عنوان مثال بارز جرائم علیه اموال در سال قحطی - به‌عنوان نمونه شایع نابسامانی اقتصادی در عصر تشریح و تدوین نظام حقوقی اسلام - را موجب ثبوت حد ندانسته است و حکم به تعزیر سارق و نه قطع ید او می‌کند. این موضوع در قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران نیز به همین صورت منعکس شده است. نوشتار پیش رو در گام نخست اقدام به بررسی مبانی فقهی و شرعی حاکم بر این مسئله خواهد کرد. در ادامه، امکان‌سنجی تعدی از مورد یادشده را در ادله این مسئله به موارد و شرایط مشابه، مورد بحث و فحص قرار خواهد داد.

این مقاله درصدد است ضمن بررسی ادله و دیدگاه‌های مختلف، با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، زوایای موضوع مورد بحث را روشن کند. در این مسیر، مفهوم‌شناسی عام‌المجاعه و به دست آوردن نسبت آن با بحران اقتصادی و دستیابی به معیار و ملاک ذکر این موضوع به‌عنوان یکی از موانع ایجاب سرقت حدی بسیار ضروری و راهگشاست.

۱. پیشینه پژوهش

با بررسی‌های انجام‌شده روشن شد که درباره موضوع مدنظر این نوشتار، هیچ‌گونه کتاب، پایان‌نامه و رساله دانشگاهی و حوزوی و مقاله‌ای به رشته تحریر درنیامده است. با جست‌وجو در سامانه‌های مجلات علمی معتبر مانند نورمگز و مگیران و سامانه گنج ایران‌داک برای یافتن پیشینه پژوهش، نتایج زیر به دست آمد.

یک. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان *مبنای عدم اجرای حد در عام‌المجاعه*، پدیدآور: مریم آقابرداری سیاهکلرودی.

دو. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان *بررسی فقهی، حقوقی شرط عام‌المجاعه (سال قحطی) و اضطرار در سرقت*، پدیدآور: پردیس شریعتی.



در هر دو اثر بالا، اضطراب ملاک عدم اجرای حد سرقت دانسته و عام‌المجاعه مصداقی برای آن شمرده شده است. سه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان *امکان‌سنجی تعمیم علت سالبه حد سرقت در زمان قحطی به بلایای عمومی، پدیدآور: اسماعیل آجیلی*. بنا بر اطلاعات موجود در سامانه ایرانداک، در این اثر تنها امکان تسری از عام‌المجاعه به بلایای طبیعی مطرح شده، اما هیچ اشاره‌ای به بحران‌های اقتصادی و جرائم مالی غیر از سرقت نشده است.

۲. مفهوم‌شناسی موضوع

از آنجاکه نوشتار حاضر درصدد اثبات همسانی موضوعی و حکمی بحران اقتصادی با دوران قحطی است، بررسی مفهوم این دو، ضروری است که در این قسمت از نوشتار به آن پرداخته می‌شود.

۲-۱. سال قحطی

با بررسی روایات درمی‌یابیم که مانع اجرای حد با تعبیر عام‌المجاعه، عام و سنت، *سنة المحل، سنة المحق و ایام‌المجاعه* بیان شده است. بنابراین، لازم است مفاهیم این الفاظ جهت فهم بیشتر و بهتر مدلول روایات مورد تدقیق قرار گیرد.

مَجَاعَة: زبان‌شناسان «مَجَاعَة» را افزون‌بر مصدر بودن برای فعل «جَاعَ یَجُوعُ جَوْعًا»، به معنای سال گرسنگی گرفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۶۱؛ فراهیدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۵؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۴۹۵).

سنت و مجدبه: لغویان هنگام بررسی دو واژه *سنت و جدب* - به‌عنوان اصل و ریشه *مُجَدِبَه* - دلالت بر کمبود و نقصان را جزو معانی این دو کلمه برشمرده‌اند (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۴۳۵؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۵۰). بنابراین، با *سنت* مترادف است.

محل: راغب در *مفردات* و ابن منظور در *لسان‌العرب*، این کلمه را به معنی قحطی و نباریدن باران دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۱۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۶۲).

مَحَق: ابن فارس در مقایس اللغه گفته است محق دلالت بر نقصان و کم شدن می‌کند. از این رو هر چیزی را که دچار کمبود شود، می‌توان با این کلمه توصیف کرد (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص. ۳۰۱). در لسان‌العرب نیز چنین آمده است مَحَق یعنی نقصان و از میان رفتن برکت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص. ۳۳۸).

عام و سنت: برخی از واژه‌شناسان این دو کلمه را به یک معنی ثبت و ضبط کرده‌اند (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۹۹۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص. ۵۱۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۵۹۸)، اما فیومی در المصباح‌المنیر میان آن دو فرق گذاشته است و می‌نویسد توده مردم تفاوتی میان عام و سنت قائل نیستند، اما در نگاه صحیح این دو با یکدیگر فرق دارند. سنت یعنی فاصله بین روز شروع محاسبه تا همان روز در سال آینده که شامل تمام فصول می‌شود در حالی که عام بازه زمانی‌ای است که شامل زمستان و تابستان باشد و لزومی ندارد که تمام فصول را دربرگیرد. بنابراین، عام نسبت به سنت اخص است (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۴۳۸). از کلام ازهری در تهذیب‌اللغه نیز همین تفاوت فهمیده می‌شود (ازهری، بی‌تا، ج ۳، ص. ۱۶۰).

ایام: بسیار دیده می‌شود که کلمه «یوم» و مشتقات آن در آیات قرآن (آل عمران/۱۸۵؛ یونس/۳؛ هود/۷؛ فرقان/۵۹؛ سجده/۴؛ ق/۳۸؛ حدید/۴)، روایات (سیدرضی، بی‌تا، ص. ۴۶۲؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۲۳۶) و کتاب‌های لغت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۸۹۴) به معنی «یک دوران» به کار می‌رود؛ خواه این دوران چند روز یا چند هفته و چند ماه باشد؛ خواه یک سال باشد یا صد سال یا یک میلیون سال یا میلیاردها سال (مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، ج ۶، ص. ۲۴۸).

در مقام جمع‌بندی باید گفت حاصل بررسی الفاظ به‌کاررفته در روایات مورد استناد نشان از این دارد که مراد از «عام‌المجاعه»، سال قحطی به معنای ۳۶۰ یا ۳۶۵ روز نیست، بلکه مقصود دوران قحطی است. به بیان دیگر، اگر در بازه‌ای از زمان - کمتر یا بیشتر از یک سال - اوضاع اقتصادی جامعه به‌هم‌ریخته و وضعیت معیشتی نابسامان شود و در نتیجه آن، ارزاق عمومی مورد نیاز مردم کمیاب، نایاب یا بیش از حد گران شود، بر آن عام‌المجاعه اطلاق می‌شود.

۲-۲. بحران اقتصادی

تحولات اقتصادی دارای تغییرات و افت و خیزهایی است که به آن «دور تجاری» یا «دور اقتصادی» می‌گویند (صمدی و جلائی، ۱۳۸۳، ص. ۱۴۰). چهار مرحله ادوار تجاری را می‌توان به‌طور خلاصه به دوره «رونق و بهبود»، «اوج رونق»، «رکود و کساد» و «نقطه بحران و حسیض کساد» تقسیم کرد. «رونق و بهبود» به دوره زمانی‌ای اطلاق می‌شود که تولید ناخالص داخلی واقعی آغاز به رشد می‌کند. «اوج رونق»، نقطه‌ای است که در آن روند افزایش تولید ناخالص داخلی متوقف و سیر نزولی آن آغاز می‌شود. در نقطه اوج، اشتغال، مخارج مصرف‌کنندگان و تولید به بالاترین سطح خود می‌رسد. «رکود یا کساد» به دوره‌ای اطلاق می‌شود که با کاهش مقدار تولید ناخالص داخلی واقعی همراه است و در آن به دلیل افت میزان فروش، بنگاه‌ها تصمیماتی در خصوص کاهش تعداد کارگران، خرید کمتر مواد اولیه و توقف طرح‌های توسعه‌ای به‌منظور کاهش مخارجشان می‌گیرند. «نقطه حسیض یا بحران» به موقعیتی اطلاق می‌شود که در آن اقتصاد با نرخ بالای بیکاری و نزول درآمد سالانه و مازاد عرضه مواجه می‌شود (فشاری، ۱۳۹۵، ص. ۹۸؛ صیادزاده و جمال دیکاله، ۱۳۸۷، ص. ۶۸). برخی اقتصاددانان نیز در بیان ویژگی‌های دوره بحران به نرخ بیکاری و مدت زمان کساد اقتصاد توجه می‌کنند؛ به‌طوری‌که کساد بیش از سه سال و نرخ بیکاری بیش از ۱۲ تا ۲۰ درصد را مشخصه دوره بحران می‌دانند. برای مثال، بر اثر بحران بزرگ سال ۱۹۲۹ که از آمریکا آغاز شد و پس از آن اقتصادهای اروپا، آسیا، آفریقا، استرالیا و آمریکای جنوبی را دربرگرفت و تا سال ۱۹۳۳ نیز ادامه داشت، نرخ بیکاری در آمریکا از ۵ درصد به ۲۵ درصد و در برخی از کشورها تا ۳۳ درصد افزایش یافت. حجم تجارت جهانی نیز بین ۵۰ تا ۶۰ درصد کاهش یافت (داودی و عیسوی، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۹).

گفتنی است که هر نظام اقتصادی در طول حیات خود ممکن است با بحران‌های فراوانی روبه‌رو شود. از یک منظر و با توجه به منشأ پیدایش، می‌توان بحران‌ها را به دو دسته کلی تقسیم کرد: یک. بحران‌های ناشی از عوامل خارجی مانند جنگ، تحریم، بیماری‌های فراگیر، قحط‌سالی و... (صمدی و جلائی، ۱۳۸۳، ص. ۱۴۲). دو. بحران‌های ناشی از عوامل داخلی همان نظام اقتصادی مانند بسیاری از بحران‌های پیش‌آمده در نظام اقتصادی سرمایه‌داری؛ زیرا این نظام اقتصادی به‌عنوان یک کل و نظام مالی آن به‌عنوان

جزئی از آن، به‌طور ذاتی دچار بحران‌های اقتصادی و بی‌ثباتی‌های دوره‌ای است. وجود چنین خصیصه‌ای به اعتقاد اقتصاددانانی مانند کینز ناشی از وجود بهره و ربا روی انواع وام‌ها در این سیستم اقتصادی است (داودی و عیسوی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۸). در ادامه نوشتار، دیدگاه روایات، فقیهان و حقوق موضوعه نسبت به سرقت در دوران قحط‌سالی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. سپس امکان تعدی از علت سالبه حد سرقت در سال قحطی به زمان پیدایش بحران‌های اقتصادی مورد بحث قرار می‌گیرد.

۳. سرقت در دوران قحطی در ادله نقلی

قرآن کریم به‌عنوان مهم‌ترین مستند نقلی در اسلام، تنها اصل حکم مجازات سرقت را بیان کرده است، اما از آنجاکه روش قرآن در بیشتر موارد تشریح قوانین، پرهیز از بیان جزئیات دخیل در مسئله است، در اینجا نیز تنها به ذکر اصل مجازات سرقت اکتفا کرده (مائده/۳۸) و بیان جزئیات احکام سرقت را بر عهده پیامبر و جانشینان ایشان (علیهم‌السلام) گذاشته است. برخی پژوهشگران تمام روایات وارده درباره عدم اجرای حد در سال قحطی را ضعیف‌السند و غیرمعتبر دانسته‌اند (محسنی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص. ۳۶۲)، اما در مقابل، بسیاری از علما برخی از این روایات را دارای اعتبار می‌دانند و طبق مضمون آن فتوا داده‌اند. از آنجاکه این احادیث طبق برخی مبانی، یگانه دلیل و طبق برخی دیگر، یکی از ادله احتساب عدم وقوع سرقت در عام‌المجاعة به‌عنوان مانع اجرای حد است، ضروری است در این قسمت از نوشتار به‌صورت مختصر مورد بررسی قرار گیرند.

۱. عن السُّکُونِ، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال لا يقطع السارق في عام سنت یعنی عام مجاعة (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص. ۵۲۰).

سکونی: امام صادق (عليه السلام) فرمود در سال قحطی دست سارق بریده نمی‌شود.
۲. عن السُّکُونِ، عن جعفر بن محمد (عليهما السلام) عن أبيه (عليه السلام) قال لا يقطع السَّارِقُ في عام سنة مجدبة یعنی فی المأکول دون غيره (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص. ۵۲۰).

سکونی: امام صادق (عليه السلام) از پدرش نقل می‌کند که فرمود دست سارق را در سال قحطی و تنگی نمی‌برند. عدم قطع در مأکول و خوردنی است و نه غیر آن.

به نظر می‌رسد عبارت «یعنی فی‌المأکول دون غیره» شرحی از شیخ صدوق (رحمت‌الله علیه) است که با توجه به روایت منقول از زیاد قندی - که در سطرهای آینده بدان پرداخته خواهد شد- بیان کرده یا توسط یکی از راویان به دنباله حدیث افزوده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص. ۱۲۶؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص. ۲۰۱). از این رو روایت دارای اجمال است و دلیلی بر این اختصاص به مأکول وجود ندارد.

برخی از فقها بدون تعیین دقیق گونه حدیث، این دو روایت را دارای اعتبار دانسته‌اند (خویی، ۱۴۴۰ق، ج ۱، ص. ۳۴۸؛ تبریزی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص. ۳۳۹؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص. ۲۰۰) و برخی نیز با گونه‌شناسی دقیق، آن دو را موثقه (سبزواری، ۱۳۸۰، ج ۲۸، ص. ۸۳؛ مؤمن قمی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۱۳۶) دانسته‌اند.

۳. عن عاصم بن حمید عمّن أخبره عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال كان أمير المؤمنين (عليه السلام) لا يقطع السارق في أيام المجاعة (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص. ۵۲۰).
در این مرسله از عاصم بن حمید، امام صادق (عليه السلام) فرمود امیر مؤمنان (عليه السلام) در سال قحطی دست سارق را نمی‌برید.

۴. عن زیاد القندی عمّن ذكره عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال لا يقطع السارق في سنة المحل [المحق] في شيء مما يؤكل مثل الخبز واللحم وأشباه ذلك (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص. ۵۲۰).

در این مرسله از زیاد قندی، امام صادق (عليه السلام) فرمود دست سارق در سال قحطی - (محل و محق به معنای گرسنگی و قحطی است) - در مورد سرقت خوردنی‌ها مانند نان و گوشت و موارد مشابه آن قطع نمی‌شود.

در این روایت از عبارت «فی شیء ممّا يؤکل مثل الخبز واللحم وأشباه ذلك» مفهومی استفاده نمی‌شود که مطلقاً را مقید کند؛ زیرا اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ص. ۵۴۷)؛ ضمن اینکه به نظر می‌رسد که این عبارت از نوع قید غالبی است؛ زیرا غالباً مردم در عام‌المجاعة دنبال سرقت نان و گوشت و مانند این‌ها هستند. در جای خود ثابت شده است که قید غالبی ظهور در انحصار ندارد.

از این رو اگر کسی غیرمأکول را بدزدد، مشمول روایات می‌شود.

روایت‌های سوم و چهارم مرسل و ضعیف‌السند است.

با توضیحاتی که داده شد، روشن است که روایات این باب، مسئله را در شعاعی گسترده‌تر از حالت اضطرار مطرح کرده است؛ زیرا چنان‌که گفته شد، دو روایت معتبر و قابل استناد اول و دوم، مطلق است و مقید به هیچ چیزی نیست؛ نه از لحاظ مال مسروق (خوراکی و غیر آن) و نه از لحاظ حالت سارق (اضطرار و عدم آن). روایت چهارم اولاً، مانند روایت سوم دارای ارسال و ضعف سندی و غیرقابل استناد است. ثانیاً، همان‌طور که گفته شد، قید یادشده در آن دارای مفهوم نیست تا توان تقیید اطلاق دیگر روایات باب را داشته باشد.

می‌توان مناقشه و اشکالی طرح کرد و چنین گفت که تناسب حکم و موضوع اقتضا می‌کند حکم عدم قطع را به خوراکی‌ها اختصاص دهیم؛ زیرا در سال قحطی فقط مسئله خوردن و آشامیدن مطرح است نه غیر آن.

در مقام پاسخ می‌توان گفت نباید راه را منحصر به سرقت خوراکی کرد. چه بسا نتواند به خوراکی دسترسی پیدا کند، اما می‌تواند با سرقت غیرمأکولی و فروختنش و خرید خوراکی جان خود را حفظ کند (ترابی شهرضایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص. ۱۳۲). در ادامه پژوهش، چگونگی تعامل فقیهان با روایات مرتبط با موضوع مدنظر مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد.

۴. سرقت در دوران قحطی در کلام فقیهان

پیرامون مبنای افزودن این شرط به شرایط سرقت حدی در نظام جزایی اسلام دو نظر وجود دارد که لازم است هریک از این دو نظر مورد بحث قرار گیرد.

۴-۱. تأسیسی بودن روایات باب

برخی فقیهان تنها مستند این موضوع را وجود دسته‌ای از روایات از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و حضرات معصوم (علیهم‌السلام) می‌دانند که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در نتیجه، این روایات تأسیسی و در مقام بیان مطلبی جدید است؛ یعنی در نتیجه موضوعیت داشتن عنوان «قحط‌سالی»، عدم اجرای حد سرقت



عمومیت دارد و شامل سارق مضطر و غیرمضطر می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۴۳۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص. ۵۰۰).

به‌موجب این دیدگاه که مورد قبول بسیاری از فقهای شیعه قرار گرفته است، سرقت هر چیزی (اعم از خوراکی یا غیرخوراکی) در دوران قحطی موجب سقوط حد می‌شود و مضطر بودن یا نبودن سارق نیز تأثیری در مقام ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ص. ۵۴۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۴۳۲).

ممکن است برخی با مناقشه در روایات وارد در باب قحطی معتقد به انصراف آن به‌صورت اضطرار شوند. بنابراین، این روایات اطلاقی ندارد تا فرض عدم اضطرار سارق را نیز دربرگیرد.

می‌توان در مقام پاسخ به این مناقشه برآمد و چنین گفت که اولاً، دلیلی بر حمل مطلقاً بر صورت اضطرار نداریم؛ زیرا ممکن است شارع مقدس به‌خاطر تسهیل و ارفاق، حکم قطع دست در سال مجاعه و قحطی را برداشته باشد؛ زیرا در سال قحطی مظنه اضطرار و زمینه آن وجود دارد. ثانیاً، اگر مطلقاً مختص به حالت اضطرار باشد، لازمه‌اش این است که روایات بیان‌کننده مطلب جدیدی نباشد؛ زیرا یکی از شرایط ثبوت حد قطع عدم اضطرار بود و با تحقق اضطرار حد ساقط است؛ خواه سال قحطی باشد یا نه. ادله رفع اضطرار، حد را برمی‌دارد و نیاز به دلیل دیگری نیست درحالی‌که این روایات در مقام بیان خصوصیتی برای سال قحطی است؛ زیرا در این سال زمینه اضطرار بیشتر است و شارع برای تسهیل، حکم عدم قطع را برای سرقت در عام‌المجاعه به‌صورت کلی جعل کرده است (ترابی شهرضایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص. ۱۳۳).

۲-۴. تأییدی بودن روایات باب

در مقابل دسته نخست، برخی معتقدند اصولاً این احادیث تأییدی است و درصدد ارائه مطلب جدیدی نیست؛ زیرا قحط‌سالی موضوعیت ندارد و چیزی جدا از اضطرار نیست، بلکه مصداقی از مصادیق اضطرار به‌شمار می‌رود. بنابراین، اگر سارق در سال قحطی غنی و بی‌نیاز باشد و درعین حال سرقت کند، حد بر وی جاری می‌شود، اما در صورت نیازمندی و اضطرار سارق، افزون‌بر جاری نشدن حد، تعزیر وی نیز منتفی است و او تنها ضامن برگرداندن عین یا قیمت مال مسروق و جبران خسارات وارد بر

صاحب مال است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص. ۲۶؛ مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ج ۳، ص. ۳۳۴؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص. ۱۳۱؛ گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص. ۱۰۲).

مطابق این نظر، تنها سرقت مواد خوراکی (اعم از خوراکی بالفعل مانند نان یا خوراکی بالقوه مانند غلات و حبوبات) در دوران قحطی مستوجب حد نمی‌شود (طوسی، ۱۳۴۳، ص. ۷۴۰؛ محقق حلی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص. ۱۷۵). برخی طرف‌داران این نظر افزون بر قید خوراکی بودن، قیود دیگری مانند متعذر و غیرقابل دسترس بودن مواد خوراکی برای سارق را نیز برای سقوط حد لازم دانسته‌اند و بدین ترتیب، در واقع مرز میان سرقت در سال قحطی و سرقت از روی اضطرار را تقریباً از میان برداشته‌اند (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۱، ص. ۵۰۸).

شهید ثانی به‌عنوان یکی از طرف‌داران این دیدگاه معتقد است لازمه نپذیرفتن اطلاق روایات، لغو بودن قید «عام‌المجاعه» نیست؛ زیرا دو فایده برای بیان این قید متصور است.

۱. در صورتی که سرقت در سال قحطی واقع شود، فرد مشتبه‌الحال - که نمی‌دانیم هنگام سرقت مضطر بوده است یا نه - حکماً ملحق به مضطر معلوم‌الحال می‌شود؛ زیرا در این فرض هنگام شک به عموم «لَا يُقَطَّعُ السَّارِقُ فِي عَامِ الْمَجَاعَةِ» عمل می‌شود، اما اگر وقوع سرقت از جانب شخص مشتبه‌الحال در غیر سال قحطی صورت پذیرد، حد سرقت با تمسک به عموم «السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده/۳۸) در حق وی اجرا می‌شود. علت تفاوت مرجع در دو فرض فوق این است که در هر بابی هنگام شک در تخصیص یا عدم آن باید به عام فوقانی موجود در همان باب مراجعه شود.

۲. حکم به عدم اجرای حد در سال قحطی از این‌رو که سارق توان کسب رضایت صاحب مال را دارد یا خیر، مطلق است، اما در غیر سال قحطی جواز سرقت برای فرد مضطر مشروط به این است که امکان راضی کردن صاحب مال با دادن عوض را نداشته باشد، اما اگر امکان کسب رضایت صاحب مال را داشته باشد و با وجود این اقدام به سرقت کند، حد قطع در حق او جاری خواهد شد

(شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، صص. ۲۴۰-۲۳۸).

ممکن است گفته شود لازمه عدم اجرای حد سرقت در سال قحطی، وقوع هرج و مرج در جامعه است. می‌توان چنین پاسخ داد که تنها حد قطع برداشته شده، اما دیگر احکام سرقت در جای خود باقی است. بدین بیان که در صورت مضطر نبودن سارق، وی مرتکب کار حرامی شده است. بنابراین، او را بر این عمل حرام تعزیر می‌کنند و ضامن برگرداندن مال مسروق یا بدل آن خواهد بود؛ همان‌گونه که فرد مضطر نیز ضامن بدل از مثل یا قیمت است. مقتضای احتیاط نیز عدم اجرای حد قطع در سال قحطی است (ترابی شهرضایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص. ۱۳۳).

۵. ملاک عدم اجرای حد در کلام فقیهان

همان‌طور که گفته شد، برخی فقیهان امامیه مانند قاطبه عالمان اهل سنت (سالم، ۲۰۰۳م، ج ۴، ص. ۱۰۵؛ ابن قدامه، بی‌تا، ج ۱۰، ص. ۲۸۵؛ حسنی شافعی، ۱۹۹۴م، ص. ۴۸۵) مناط و ملاک عدم اجرای حد بر سارق را در عام‌المجاعه، پیدایش اضطرار دانسته‌اند و در این فرایند نقشی برای عنوان عام‌المجاعه جز مصداق بودن برای اضطرار در نظر نمی‌گیرند. بنابراین، حکم عدم مجازات اختصاص به سارقان مضطر دارد و شامل غیرمضطرها نمی‌شود (مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ج ۳، ص. ۳۳۴).

در مقابل، برخی فقیهان بر این باورند که نفس عنوان عام‌المجاعه موضوعیت دارد و در نتیجه آن هرکس در این زمان اقدام به سرقت کند؛ خواه مضطر باشد و خواه غیرمضطر، حد سرقت در حق او جاری نمی‌شود (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص. ۹۹). متأسفانه درباره اینکه این خصوصیت و ویژگی موجود در عام‌المجاعه چه چیزی می‌تواند باشد تنها اشاراتی کوتاه در کلام برخی فقها وجود دارد.

شاید ویژگی حاکم شدن حالتی غیرمعمول و غیرعادی - اگر نگوییم برای تمام افراد - دست‌کم برای بسیاری از مردم باشد که به‌واسطه احساس نبود امنیت نسبت به تأمین نیازهای ضروری خود گرفتار ترس و حرص و طمع می‌شوند و ممکن است در اثر نوعی تقاضای تحریک‌شده دست به رفتارهایی خارج از ضوابط قانونی بزنند. شارع مقدس نیز با آگاهی نسبت به این مسئله، برای تمام سارقان گونه‌ای تخفیف را در نظر

گرفته است (مؤمن قمی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۳۶).

یکی دیگر از فقها احتمال داده است با توجه به اینکه در سال قحطی نوع و اکثریت مردم در سختی و تنگنای معیشت قرار دارند، شارع مقدس با هدف رعایت مصلحت عامه مردم و تفضل بر آنان، در قالب یک تخفیف مجازات عمومی، حکم به عدم مجازات مرتکبان سرقت - خواه مضطر باشند و خواه غیر مضطر - کرده است (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۰۰).

برخی دیگر نیز معتقدند روایات در مقام بیان خصوصیتی برای سال قحطی است؛ زیرا در این سال زمینه اضطرار بیشتر است و شارع برای تسهیل و ارفاق، حکم عدم قطع ید در عام‌المجاعه را به صورت کلی جعل کرده است. در این صورت چنان‌که خواهد آمد، حکم عدم اجرای حد در این هنگام، جزو احکام امتنانی و تدابیر ارفاقی قانون‌گذار است که به خاطر مصلحت تسهیل و وقوع جرم در شرایط خاص وضع شده است. خلاصه سخن اینکه، دو ملاک برای حکم به مانع بودن عام‌المجاعه از اجرای حد سرقت وجود دارد. یک. اضطرار که در این صورت روایات تنها شامل سرقت از روی اضطرار می‌شود. دو. تسهیل، ارفاق و تخفیف که به نظر می‌رسد همه این الفاظ به یک حقیقت - که همان امتنان باشد - اشاره می‌کند (مجدخوانی، فخلعی و سلطانی، ۱۳۹۸، ص ۶۱۴).

تأمل در شیوه شارع مقدس در تشریح احکام شرعی فرعی حاکی است که در شرع مقدس برخی امور وجود دارد که نه حکم شرعی و نه قاعده فقهی است، اما چهارچوب و گفتمانی است که مانند لباس سرتاسری بر اندام قوانین دین پوشانده شده است. گفتنی است برخی معتقدند تسهیل، قاعده‌ای از قواعد فقهی و راهگشا در فرایند استنباط است (عندلیبی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۷). در هر صورت - چه تسهیل را قاعده فقهی و چه گفتمانی برای قوانین شرعی بدانیم - تسهیل، تخفیف و ارفاق و... از ناحیه شارع مقدس به عنوان اصل و به مثابه سند برای کلیت احکام شرعی در نظر گرفته شده است. لازم به ذکر است میان برخی فقها در نسبت بین «امتنان» و «تسهیل، ارفاق و تخفیف» اختلاف دیدگاه وجود دارد.

یکی از فقیهان معاصر بر این باور است که میان امتنان از سویی و تسهیل، ارفاق و



تخفیف از سوی دیگر، افتراق و دوگانگی وجود دارد. ایشان در بحث قاعده لاجرح چنین می‌گویند شکی نیست قاعده لاجرح بر اساس ملاکی از سوی شارع جعل شده است که نمی‌توان گفت مجرد امتنان است، بلکه به نظر می‌رسد ملاک این قاعده، تسهیل بر مکلفان است. این عنوان به‌خوبی از ادله و مدارک قاعده مستفاد می‌شود. همچنین باید توجه داشت که عنوان تسهیل اعم از امتنان است. بدین معنا که ممکن است در موردی تسهیل باشد، اما امتنان وجود نداشته باشد یا حتی جعل حکم برخلاف امتنان نباشد، اما برخلاف تسهیل باشد و شارع برای اینکه خصوصیت و ویژگی این دین آسان بودن آن است تا در مجموع، پذیرش آن برای انسان‌ها بهتر و سریع‌تر باشد، این قاعده را بیان فرموده است.

بنابراین، نباید توهم شود که میان این دو عنوان - تسهیل و امتنان - فرقی وجود ندارد؛ به‌خصوص با توجه به اینکه امتنان در ملاک احکام نمی‌تواند جریان داشته باشد، (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵، ص. ۱۶۰). همان‌طور که در مباحث گذشته روشن کردیم، درحالی‌که تسهیل در ملاک احکام وجود دارد، باید میان این ملاک و دیگر افعال وجوبی و تحریمی (از نظر ملاک) مقایسه صورت گیرد. در هر موردی که ملاک تسهیل بر ملاک لزومی - اعم از وجوب و حرمت - مقدم باشد، در آن مورد قاعده لاجرح جریان دارد و در مواردی که ملاک وجوبی یا تحریمی مقدم بر ملاک تسهیل باشد، دیگر قاعده لاجرح در آن جاری نخواهد بود (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵، ص. ۱۶۱).

در مقابل، برخی الفاظ تسهیل، ارفاق و تخفیف را مترادف با امتنان می‌دانند (مجدخوانی، فخلعی و سلطانی، ۱۳۹۸، صص. ۶۱۳-۶۱۱). با مراجعه به آثار فقهی متقدم و متأخر موارد بسیاری دیده می‌شود که این الفاظ جایگزین یکدیگر یا به‌صورت تفسیری بر یکدیگر عطف شده‌اند (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص. ۲۴۵؛ حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۱۱، ص. ۳۶۹؛ کاشف‌الغطا، بی‌تا، ج ۱، ص. ۵۵؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص. ۲۱۰؛ حکیم، ۱۴۳۰ق، ج ۹، ص. ۲۰۸؛ روحانی، ۱۳۹۲، ج ۷، ص. ۴۴۲).

به نظر می‌رسد همان‌طور که برخی فقیهان معاصر گفته‌اند (حائری، ۱۳۹۰، ج ۳، ص. ۴۷۶؛ سیستانی، ۱۳۹۹، ج ۳، ص. ۱۷)، تعبیر دقیق و درست‌تر این است که گفته شود امتنان الهی به‌واسطه تسهیل، ارفاق و تخفیف نسبت به مکلفان صورت می‌پذیرد.

۶. سرقت در دوران قحطی در حقوق موضوعه ایران

به نظر برخی حقوق دانان، قانون‌گذار تعریفی از سال قحطی ارائه نکرده و تشخیص آن بر عهده مقام قضایی رسیدگی‌کننده به پرونده است که با لحاظ عرف جامعه و دیگر اوضاع و احوال به عمل می‌آید (مصدق، ۱۳۹۵، ج ۳، ص. ۲۰۷، میرمحمدصادقی، ۱۳۸۰، ص. ۲۴۹). در مقابل، برخی حقوق دانان با ارائه تعریف، منظور از قحطی را فقدان ارزاق عمومی در سال ارتکاب سرقت دانسته‌اند (گلدوزیان، ۱۳۶۹، ص. ۳۰۱). برخی نیز ملاک قحطی را در گرسنگی به سر بردن نوع مردم می‌دانند و تفاوتی ندارد که منشأ آن عدم قدرت خرید یا کمبود کالا باشد (زراعت، ۱۳۹۳، ص. ۲۱۰). در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، قانون‌گذار میان مضطر نبودن سارق و عدم وقوع سرقت در سال قحطی تفکیک کرده است. ابتدا در بند ۱۰ ماده ۱۹۸، در بیان شرایط موجب حد سرقت گفته است سارق مضطر نباشد. در ادامه و در بند ۱۲ چنین گفته است سرقت در سال قحطی صورت نگرفته باشد، اما در ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شرط عدم اضطرار را ذیل این ماده یاد نکرده و تنها در بند خ این ماده عدم وقوع سرقت در زمان قحطی را به‌عنوان یکی از شرایط موجب حد دانسته و چنین گفته است: سرقت در زمان قحطی صورت نگیرد.

علت حذف این قید از ماده یادشده این است که در قانون جدید ذیل ماده ۲۶۸ تنها شرایط اختصاصی سرقت حدی ذکر شده است. قید عدم اضطرار مانند دیگر شرایط عمومی مثل عقل و قصد و... در فصل ۲ بخش ۴ کتاب اول قانون مجازات اسلامی ذیل ماده ۱۵۲ و با عنوان «موانع مسئولیت کیفری» به صورت کلی طرح و بیان شده است که هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به‌منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم شمرده می‌شود، قابل مجازات نیست؛ مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.

چنان‌که گذشت، اساس و مبنای طرح شرط عدم سرقت در دوران قحطی روایات و کلام فقهاست. قانون‌گذار، هم در قانون مجازات قدیم و هم در قانون مجازات جدید، عدم وقوع سرقت در زمان قحطی را جزو شرایط سرقت حدی به شمار آورده است، اما



حقوق دانان و شارحان قانون مجازات اسلامی به دو گروه تقسیم شده‌اند. به بیان دیگر، پیرو اختلاف فقیهان در مفاد روایات باب، حقوق دانان نیز به قرار زیر دچار اختلاف دیدگاه شده‌اند.

الف. گروهی به موجب اطلاق بند مربوط به این شرط معتقدند تردیدی وجود ندارد که قانون مجازات اسلامی دیدگاه تأسیسی بودن روایات مرتبط با موضوع مورد بحث را پذیرفته است. بنابراین، در سال قحطی نه تنها خوراکی بودن یا نبودن مال مسروقه تغییری در حکم سقوط حد ایجاد نمی‌کند، بلکه مضطر بودن یا نبودن سارق نیز تأثیری در حکم به وجود نمی‌آورد (مصدق، ۱۳۹۵، ج ۳، ص. ۲۰۷؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۸۰، ص. ۲۵۰؛ شامبیاتی، ۱۳۷۵، ص. ۶۷). بدین ترتیب، زمان قحطی موضوعیت دارد. از این رو حتی اگر فرد ثروتمندی با برخورداری از همه امکانات مالی، نسبت به سرقت خودروی گران‌قیمت از حرز متناسب در ایام قحطی اقدام کند، نمی‌توان وی را حتی در صورت وجود دیگر شرایط سرقت موجب حد، به تحمل حد محکوم کرد. در واقع، این حکم یکی دیگر از مصادیق مسامحه‌هایی است که شارع مقدس در راستای جلوگیری از اجرای حدود بر مردم اعمال کرده است. بدون تردید اگر اضطرار سارق در زمان قحطی اثبات شود، وی نه تنها از مجازات حد، بلکه به‌طور کلی از تحمل مجازات (اعم از حد و تعزیر) معاف می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۰، ص. ۲۵۰).

ب. دسته‌ای دیگر از حقوق دانان معتقدند قانون‌گذار دیدگاه تأکیدی بودن روایات مربوط به سرقت در زمان قحطی را مدنظر داشته است. بنابراین، نسبت میان اضطرار و زمان قحطی، عموم و خصوص مطلق و زمان قحطی مصادیقی از مصادیق اضطرار است (گلدوزیان، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۰؛ زراعت، ۱۳۹۳، ص. ۲۰۹؛ حبیب‌زاده، ۱۳۸۵، ص. ۱۴۴).

۷. کاربرد قواعد اصولی در کشف ملاک و تعمیم حکم

یکی از راهکارهای پذیرفته‌شده نزد فقیهان امامیه در فرایند اجتهاد و استنباط احکام شرعی، تنقیح مناط قطعی است. در نتیجه اتخاذ این روش، پس از دستیابی به مناط حکم و قطع نسبت به آن، می‌توان اقدام به تعمیم و گسترش حکم به موارد و موضوعات غیرمنصوص که نظیر و همسان با مورد یادشده در نص است، کرد. مهم‌ترین مسئله در این مسیر، قطع پیدا کردن نسبت به ملاک حکم است؛ زیرا در

جای خود ثابت شده است که نزد فقهای امامیه تنقیح مناط ظنی حجت نیست (جناتی، ۱۳۷۰، ص. ۳۰۰). درباره وجه تمسک و حجیت تنقیح مناط قطعی می‌توان چنین گفت که اصولاً عمل طبق آن، گونه‌ای از عمل به ظاهر و به تعبیر فقیهان «استظهار» (نابینی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص. ۳۱۹؛ نجفی خوانساری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص. ۳۵۸) است و چیزی شبیه تمسک به عموم و اطلاق است که از نمونه‌های بارز مدالیل لفظی است (کلانتری، ۱۳۸۷، ص. ۱۴۱).

گفتنی است عملیات الغای اوصاف غیردخیل در حکم، بسان ابزار و مقدمه تنقیح مناط قطعی است؛ بدین معنی که فقیه با تأمل در جوانب گوناگون یک نص، ابتدا خصوصیت‌های غیردخیل در حکم را کنار می‌گذارد و بدین ترتیب قطع به شمول و گستردگی ملاک حکم پیدا می‌کند و بر پایه الغای خصوصیت، تنقیح مناط زمینه تحقق می‌یابد. بنابراین، آنچه در اینجا مهم است، بیان راه‌های پی بردن به عدم خصوصیت امور مذکور در نص است که به‌طور خلاصه به بیان مهم‌ترین آن‌ها و سپس تطبیق بر مسئله مورد بحث می‌پردازیم.

۱. پی بردن به عدم خصوصیت از راه تبادر (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص. ۲۵۱) و فهم عرفی دقیق و خالی از مسامحه (خمینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص. ۱۴۴؛ صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص. ۲۲۸) که با کمک قرائن داخلی یا خارجی در پی کشف تناسب حکم و موضوع (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص. ۱۶۶؛ صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص. ۲۲۸) حاصل می‌شود.

در مقام تطبیق همان‌طور که در مبحث مفهوم‌شناسی الفاظ روایات باب گذشت، در واقع حکم عدم اجرای حد مربوط به سرقتی است که در شرایط سخت و نابسامان اقتصادی جامعه و با هدف تأمین نیازهای مورد نیاز صورت پذیرد و ذکر عام‌المجاعه تنها از باب بیان مثال و به‌عنوان مصداق بارز بحران‌های اقتصادی در زمان تشریح احکام است و خود موضوعیت تام ندارد. نگارنده بر این باور است در صورت تبیین و توضیح دقیق و روشن موضوع برای عرف دقیق، همین موضوع برای ایشان متبادر خواهد شد.

۲. پی بردن به عدم خصوصیت امور غیردخیل با اجرای شیوه سبر و تقسیم و کنار گذاشتن خصوصیات و قرائن غیردخیل موجود در نص و در نتیجه، به دست آوردن



ملاک حکم (محقق حلی، ۱۴۰۳، صص. ۱۸۵ و ۱۸۶)؛ بدین صورت که فقیه با عنایت به احاطه‌اش به جوانب حکم و مصالح و مفسد واقعی، شرایط و زمینه‌های صدور حکم و نیز عبارات به‌کاررفته در نص و الفاظ آن را با دقت مورد توجه قرار دهد و تمام این خصوصیات را با اهداف آن نص بسنجد و درنهایت، هریک را که به‌طور قطع در آن دخالت دارد، سهیم و دخیل بداند و هرکدام را که دخیل در حکم نیست، نادیده بگیرد و کنار بگذارد (کلانتری، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۱) و آن را به‌عنوان مثال و مصداقی از مصادیق حکم عام بداند (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص. ۲۵۱؛ کلانتری، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۲).

در مقام تطبیق می‌گوییم که سال قحطی به‌عنوان مثال و مصداقی از بحران‌های اقتصادی با منشأ خارجی اعم از کمبود نزولات جوی، جنگ، تحریم اقتصادی و... است. در اینجا چند احتمال وجود دارد. یک. ملاک بودن اضطرار که در این صورت عام‌المجاعه موضوعیت ندارد و مصداق اضطرار است. دو. موضوعیت داشتن عام‌المجاعه و عدم تعدی از آن به دیگر مصادیق بحران اقتصادی با منشأ بیرونی. سه. موضوعیت داشتن عام‌المجاعه به‌عنوان نمایه برای همه بحران‌های اقتصادی؛ خواه منشأ پیدایش آن عواملی بیرون از ساختار اقتصادی حاکم بر جامعه باشد و خواه منشأ پیدایش آن برآمده از ذات و ساختار درونی نظام اقتصادی حاکم باشد.

با توجه به صریح ادله نقلی و ظاهر برداشت بسیاری از فقیهان متقدم و متأخر، اضطرار نمی‌تواند ملاک حکم یادشده باشد. در داوری میان احتمال‌های دوم و سوم هم باید گفت از آنجاکه تفاوتی در نتیجه و پیامد میان گونه‌های مختلف بحران‌های اقتصادی وجود ندارد، می‌توان با توجه به اصل تسهیل و ارفاق مدنظر شارع در شرایط غیرعادی حاکم بر جامعه، حکم تخفیف مجازات را از عام‌المجاعه به دیگر مصادیق بحران‌های اقتصادی نیز تعمیم و تسری داد.

در خاتمه تذکر این نکته لازم است که در صورت عدم جزم به مانعیت بحران اقتصادی برای اجرای حد سرقت، دست‌کم می‌توان با توجه به «قاعده درء» و از باب احتیاط، وقوع سرقت در هنگام بحران اقتصادی را شبهه‌ای عام و فراگیر به شمار آورد که مانع اجرای حد باشد.

نتیجه گیری

طبق بند خ ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با استناد به روایات، یکی از شروط تحقق سرقت حدی، عدم وقوع بزه در زمان قحطی است. از این رو اگر سرقت در زمان قحطی صورت پذیرد، مشمول مجازات حدی نخواهد بود. برخی فقیهان مفاد این روایات را مصداق برای مقوله اضطرار دانسته‌اند. در مقابل، به تصریح برخی از متأخرین و با توجه به اطلاق کلام بیشتر فقهای متقدم، در گام نخست، امکان موضوعیت داشتن عام‌المجاءه به‌عنوان مورد یادشده در نصوص تقویت می‌شود. در این صورت ملاک حکم به عدم اجرای حد، تسهیل و ارفاقی است که از ناحیه شارع به‌خاطر غیرعادی بودن شرایط جامعه صورت گرفته است.

در گام دوم می‌توان پا را فراتر نهاد و با توجه به بررسی دقیق‌تر نصوص و کمک گرفتن از قواعد اصولی پذیرفته‌شده مانند تنقیح مناط، الغای خصوصیت، مناسبت حکم و موضوع و...، امکان تسری حکم سرقت در سال قحطی را به سرقت در زمان پیدایش دیگر بحران‌های اقتصادی تقویت کرد و اثبات‌پذیر دانست؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، قحط‌سالی (یعنی نبود، کمبود یا گرانی بیش از حد ارزاق خوراکی ضروری) مصداقی از مصادیق بحران اقتصادی با منشأ خارجی (کاهش نزولات جوی) است. بنابراین، می‌توان این حکم را در مورد دیگر مصادیق بحران نیز ساری و جاری کرد.

در پایان یادآور می‌شود اگر نتوان جزم به مانعیت بحران اقتصادی برای اجرای حد سرقت یافت، دست‌کم می‌توان با توجه به «قاعدۀ درء» و از باب احتیاط، وقوع سرقت در هنگام بحران را مستوجب حد ندانست.

کتابنامه

قرآن کریم.

The Holy Quran.

ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة. بیروت: دارالفکر.

Ibn Faris, Ahmad (1399 AH). Maqaaisallaghe dictionary. Beirut: Dar al-Fekr.

ابن قدامه مقدسی، عبدالرحمن بن محمد (بی‌تا). الشرح الكبير علی متن المقنع. بیروت: دارالکتب العربی للنشر والتوزیع.

Ibn Qudama Moghdisi, Abd al-Rahman bin Muhammad (Beta). Al-Sharhal Kabir Ali Matnal al-Muqnaq. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi for publication and



distribution.

ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.

Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram bin Ali (1414 AH). Arabic language Beirut: Dar Sader.

ازهری، محمد بن احمد (بی تا). تهذیب اللغة. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

Azhari, Muhammad bin Ahmad (beta). Refinement of vocabulary. Beirut: Dar Ehiya al-Trath al-Arabi.

بروجردی، سید حسین (۱۴۱۶ق). البدر الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر (شیخ حسینعلی منتظری، تقریر). قم: نگین.

Boroujerdi, Seyyed Hossein (1416 AH). Al-Badr al-Zahir fi Salah al-Jummah and the traveler (Sheikh Hossein Ali Montazeri, translation). Qom: Gem.

پیوندی، غلامرضا (۱۴۰۰). کیفرگذاری؛ مبانی، اصول، معیارها و چالشها. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Peyvandi, Gholamreza (1400). Punishment; Basics, principles, criteria and challenges. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization.

تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۷ق). اساس الحدود والتعزیرات. قم: مهر.

Tabrizi, Mirza Javad (1417 AH). The basis of limits and restrictions. Qom: Mehr.

ترابی شهرضایی، اکبر (۱۳۹۰). آیین کیفری اسلام. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام).

Torabi Shahrzaei, Akbar (2010). Islamic penal system. Qom: Jurisprudential Center of Imams Athar (peace be upon them).

جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة. چاپ ۴، بیروت: دارالعلم للملایین.

Johari, Abu Nasr Ismail bin Hammad (1407 AH). Sahah of Tajul Lagha and Sahah of Arabic. Edition 4, Beirut: Dar al-Alam Lalmalayin.

جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۰). منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی. تهران: مؤسسه کیهان.

Jannati, Mohammad Ibrahim (1370). Sources of ijtihaad from the point of view of Islamic religions. Tehran: Keihan Institute.

حائری، سید کاظم (۱۳۹۰). مباحث الاصول؛ القسم الثانی. قم: دارالبشیر.

Haeri, Seyyed Kazem (1390). Basic topics; The second section. Qom: Dar al-Bashir.

حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۹). «مقررات کیفری لایحه حمایت از خانواده در بوتۀ نقد».

مطالعات راهبردی زنان کتاب زنان سابق، شماره ۴۸.

Hajidehabadi, Ahmed (1389). "The criminal provisions of the family support bill are under criticism". Strategic studies of women, book of former women, number 48.

حاجی ده‌آبادی، محمدعلی؛ و سلیمی، احسان (۱۳۹۸). «مبانی، اصول و سازوکارهای اجرایی

مدل کیفرگذاری هدفمند». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۸، شماره ۲۹.

Hajidehabadi, Mohammad Ali; and Salimi, Ehsan (1398). "Basics, principles and

- implementation mechanisms of the targeted punishment model". Criminal Law Research Quarterly, Volume 8. Number 29.
- حبیبزاده، محمدجعفر (۱۳۸۵). سرقت در حقوق کیفری ایران (و مطالعه تطبیقی). تهران: دادگستر.
- Habibzadeh, Mohammad Jaafar (1385). Theft in Iranian criminal law (and a comparative study). Tehran: Judge.
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۳۶۷). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لایحیاء التراث.
- Hore Ameli, Mohammad Bin Hasan (1367). Detailing the means of Shia to the study of Shari'a issues. Qom: Al-AI-Bayt (peace be upon him) Institute of Lahya al-Tarath.
- حسینی عاملی، سیدجواد (بی‌تا). مفتاح‌الکرامه فی شرح قواعد‌العلامه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
- Hosseini Ameli, Seyed Javad (Beta). Miftah al-Karamah in the description of the rules of al-Allamah. Qom: Al-Nashar al-Islami Institute, affiliated to Jamaat al-Mudrasin Baqm al-Mushrafah.
- حصنی شافعی، تقی‌الدین (۱۹۹۴م). کفایة‌الاخيار فی حل غایة‌الاختصار. دمشق: دار‌الخیر.
- Hesni Shafi'i, Taghiuddin (1994 AD). Sufficient of the latter in the solution of the short term. Damascus: Darul Khair.
- حکیم، سیدمحمدسعید (۱۴۳۰ق). مصباح‌المنهاج (الطهارة). نجف: مؤسسه‌الحکمة للثقافية‌الاسلامية.
- Hakim, Seyyed Mohammad Saeed (1430 AH). Misbah al-Minhaj (purity). Najaf: Islamic Wisdom Foundation.
- حلی، حسن‌بن‌یوسف‌بن‌مطهر (۱۴۱۲ق). منتهی‌المطلب فی تحقیق‌المذهب. مشهد: مجمع‌البحوث‌الاسلامية.
- Heli, Hasan bin Yusuf bin Motahar (1412 AH). The ultimate goal of religious research. Mashhad: Islamic Research Forum.
- خمينی، سیدروح‌الله (۱۳۶۷). تهذیب‌الاصول. قم: دار‌الفکر.
- Khomeini, Seyyed Ruhollah (1367). refinement Qom: Dar al-Fekr.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۴۰ق). موسوعه‌الامام‌الخوئی (مبانی تکمله‌المنهاج)، (جلد ۴۱). مؤسسه‌الخوئی‌الاسلامية.
- Khoei, Sayyedab al-Qasim (1440 AH). Al-Imam al-Khoei encyclopedia (Fundamentals of Completion of Al-Manhaj), (Volume 41). Al-Khoei Islamic Institute.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲ق). محاضرات فی اصول‌الفقه (محمداسحاق فیاض، تقریر). مؤسسه‌احیاء‌آثار‌الامام‌الخوئی (قدس سره).
- Khoei, Sayyedab al-Qasim (1422 AH). Lectures on Usul al-Fiqh (Muhammad Ishaq



- Fayaz, translation). Institute for the Revival of Imam Al-Khoei's Works (Quds Sereh).
- داودی، پرویز؛ و عیسوی محمود (۱۳۸۹). «بحران‌های اقتصادی و راه‌حل اقتصاد اسلامی». *مجله اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی*، شمار پیاپی ۱، دوره ۱.
- Davodi, Parvez; and Cei Mahmoud (1389). "Economic crises and the solution of Islamic economy". *Economics Journal of Shahid Beheshti University*, serial number 1, period 1.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دارالقلم.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad (1412 AH). *Al-Mufardat in Gharib al-Qur'an*. Damascus: Dar al-Qalam.
- روحانی، سیدمحمدصادق (۱۳۹۲). *فقه‌الصادق*. قم: آیین دانش.
- Rouhani, Seyyed Mohammad Sadiq (2012). *Al-Sadiq jurisprudence*. Qom: Ain Danesh.
- زیبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج‌العروس من جواهرالقاموس*. بیروت: دارالفکر.
- Zubeidi, Morteza (1414 AH). *Taj al-Arus, my jewel of al-Qamoos*. Beirut: Dar al-Fekr.
- زراعت، عباس (۱۳۹۳). *حقوق جزای اختصاصی ۲؛ جرائم علیه اموال و مالکیت*. تهران: جاودانه.
- Zeraat, Abbas (2013). *Special criminal law 2; Crimes against property and ownership*. Tehran: Eternal.
- سالم، کمال بن السید (۲۰۰۳م). *صحیح فقه‌السنة و ادلته و توضیح مذاهب‌الائمة*. قاهره: المكتبة التوفيقية.
- Salem, Kamal bin Al-Sayed (2003 AD). *Sahih jurisprudence, jurisprudence, and explanation of religious schools of thought*. Cairo: Al-Mabfatah al-Tawfiqiya.
- سبزواری، سیدعبدالاعلی (۱۳۸۸). *مذهب‌الاحکام فی بیان حلال والحرام*. چاپ ۱، قم: دارالتفسیر.
- Sabzevari, Seyyed Abdul-Ali (1388). *Mahdez al-Ahkam in the statement of halal and haram*. 1st edition, Qom: Dar al-Tafsir.
- سیدرضی، ابوالحسن محمدالرضی بن الحسن (بی تا). *نهج‌البلاغه*. بیروت: دارالکتاب‌اللبنانی.
- Seyyed Rezi, Abul Hasan Mohammad Al Rezi Bin Al Hasan (beta). *Nahj al-Balagha*. Beirut: Dar al-Kitab al-Lebanani.
- سیستانی، سیدمحمدرضا (۱۳۹۹). *بحوث فی شرح مناسک‌الحج (مجد ریاض و نزار یوسف)*. قم: دارالفقه.
- Sistani, Seyyed Mohammad Reza (2019). *Researches on the description of Hajj rituals (Majd Riaz and Nizar Yusuf)*. Qom: Dar al-Fiqh.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۵). *حقوق کیفری اختصاصی ۲*. تهران: پیام.
- Shambiati, Houshang (1375). *Dedicated criminal law 2*. Tehran: Payam.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك‌الافهام الی تنقیح شرایع‌الاسلام*. چاپ ۱، قم:

مؤسسه المعارف الاسلامیه.

Shahid thani, Zain al-Din Bin Ali (1413 AH). Masalak al-Afham to revision of Sharia al-Islam. 1st edition, Qom: Institute of Islamic Encyclopaedias.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. چاپ ۱، قم: کتاب‌فروشی داوری.

Shahid thani, Zain al-Din Bin Ali (1410 AH). Al-Rawzah al-Bahiyyah in the description of al-Lamah al-Damshqiyyah. 1st edition, Qom: Davari bookstore.

صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۶ق). *دروس فی علم الاصول*. بیروت: دارالکتاب اللبنانی.

Sadr, Seyyed Mohammad Baqir (1406 AH). Lessons in philosophy. Beirut: Dar al-Kitab al-Lebanani.

صمدی، سعید؛ و جلالی، عبدالحمید (۱۳۸۳). «تحلیل ادوار تجاری در اقتصاد ایران». *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۶۶.

Samadi, Saeed; and Jalaei, Abdul Hamid (2004). "Analysis of business cycles in Iran's economy". *Journal of Economic Research*, No. 66.

صیادزاده، علی؛ و جمال دیکاله، آلن (تابستان ۱۳۸۷). «بررسی ویژگی‌های ادوار تجاری در اقتصاد ایران در دوره ۱۳۸۵ - ۱۳۳۸». *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، شماره ۴۶.

Sayadzadeh, Ali; and Jamal Dikale, Alan (summer 2017). "Investigating the characteristics of commercial periods in Iran's economy in the period 1385-1338". *Researches and economic policies*, number 46.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *الخلاص*. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Tusi, Muhammad bin Hassan (1407 AH). Al-Khalaf 1st edition, Qom: Islamic Publications Office.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۳). *النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی*. تهران: دانشگاه تهران.

Tusi, Muhammad bin Hassan (1343). Finally, fiqh and al-fatawi only. Tehran: University of Tehran.

عندلیبی، رضا (بهار و تابستان ۱۳۹۶). «قاعده "تسهیل" و نقش آن در استنباط احکام حج». *نشریه پژوهش‌نامه حج و زیارت*، پیاپی ۳، شماره ۲.

Andalibi, Reza (spring and summer 2016). "The rule of "facilitation" and its role in deriving the rulings of Hajj". *Journal of Hajj and Pilgrimage research*, series 3, number 2.

فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۱). *تفصیل الشریعة؛ الحدود*. قم: مرکز فقه‌الائمه الاطهار (علیهم‌السلام).

Fazel Lankarani, Mohammad (1381). Details of Sharia; the boundaries Qom: Center for Jurisprudence of Imams al-Athar (peace be upon them).

فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۳۸۵). *قاعده لاحرج* (سید جواد حسینی خواه، تقریر). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام).

Fazel Lankarani, Mohammad Javad (1385). Law of Law (Syedjavad Hosseinikhah, translation). Qom: Jurisprudence center of Imams Athar (peace be upon them).



- فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا). کتاب العین. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- Farahidi, Khalil bin Ahmed (Beta). Kitab al-Ain Beirut: Al-Hilal School.
- فشاری، مجید (آبان ۱۳۹۵). «عوامل مؤثر بر مدت زمان بقای رونق اقتصادی کشورهای منتخب سازمان همکاری اسلامی». فصلنامه علمی مدل سازی اقتصادی، دوره ۱۰، شماره ۳۵.
- Feshari, Majid (November 2015). "Effective factors on the duration of economic prosperity of selected countries of the Organization of Islamic Cooperation". Economic Modeling Scientific Quarterly, Volume 10, Number 35.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). القاموس المحيط. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- Firouzabadi, Majad al-Din Muhammad bin Yaqub (1415 AH). Encyclopaedia Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- فیومی، ابوالعباس احمد بن محمد (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. بیروت: المکتبه العلمیه.
- Fayoumi, Abu al-Abbas Ahmed bin Muhammad (beta). Al-Masbah al-Munir in Gharib al-Sharh al-Kabir. Beirut: Al-Maqabah Al-Alamiya.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. چاپ ۳، قم: دارالکتاب.
- Qomi, Ali Ibn Ibrahim (1404 AH). Tafsir al-Qami. 3rd edition, Qom: Dar al-Kitab.
- کاشف الغطا، حسن (بی تا). انوار الفقاهة (کتاب الزکاة). نجف: مکتبه کاشف الغطا العامه.
- Kashf al-Ghata, Hassan (Beta). Anwar Al-Fiqahah (Book of Zakat). Najaf: Kashif al-Ghata al-Aame School.
- کلاتری، علی اکبر (پاییز و زمستان ۱۳۸۷). «مفهوم، اعتبار و مکانیزم تنقیح مناط». مطالعات اسلامی، فقه و اصول، سال ۴۰، پیاپی ۸۱/۱.
- kalantari, Ali Akbar (autumn and winter 2017). "The concept, validity and mechanism of regurgitation of Manat". Islamic studies, jurisprudence and principles, year 40, consecutive 1/81.
- گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۳۷۲). الدر المنضود فی احکام الحدود. قم: دارالقرآن الکریم.
- Golpaygani, Seyyed Mohammad Reza (1372). Al-Dar al-Manzoud in Ahkam al-Hudud. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۶۹). حقوق جزای اختصاصی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- Goldouzian, Iraj (1369). Special criminal law. Tehran: Academic Jihad.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۳). محشای قانون مجازات اسلامی. تهران: مجد.
- Goldouzian, Iraj (1383). The contents of the Islamic Penal Code. Tehran: Majd.
- مؤمن قمی، محمد (۱۳۸۰). مبانی تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت الله علیه).
- Momin Qomi, Muhammad (2010). Basics of writing. Tehran: Imam Khomeini (may God have mercy on him) editing and publishing institute.
- مجد خوانی، بهروز؛ فخلعی، محمد تقی؛ و سلطانی، عباسعلی (۱۳۹۸). «مفهوم شناسی امتنان و سنجش با واژگان مشابه». پژوهش های فقهی، دوره ۱۵، شماره ۴.

Majdkhani, Behrouz; Fakhrai, Mohammad Taghi; and Soltani, Abbas Ali (1398). "Conceptualization of gratitude and measurement with similar words". Jurisprudential Research, Volume 15. Number 4.

محسنی، محمد آصف (۱۴۲۹ق). حدود الشریعة. چاپ ۱، قم: بوستان کتاب.

Mohseni, Mohammad Assef (1429 AH). Sharia limits 1st edition, Qom: Bostan Kitab.

محقق حلی، ابوالقاسم جعفر بن حسن (۱۴۰۳ق). معارج الاصول. قم: مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.

Mohaghegh Heli, Abulqasem Jafar bin Hasan (1403 AH). Ma'araj al-Asul Qom: Al-Al-Bayt (peace be upon him) Institute of Lahya al-Tarath.

محقق حلی، ابوالقاسم جعفر بن حسن (۱۳۶۰). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام (ابوالقاسم یزدی، مترجم). تهران: دانشگاه تهران.

Mohaghegh Heli, Abulqasem Jafar bin Hasan (1360). Islamic Laws in Halal and Haram Issues (Abul Qasim Yazdi, translator). Tehran: University of Tehran.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

Mohaghegh Damad, Seyyed Mustafa (1406 AH). The rules of jurisprudence. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center.

مصدق، محمد (۱۳۹۵). شرح قانون مجازات اسلامی (حدود) مصوب ۱۳۹۲ با رویکرد کاربردی. تهران: جنگل.

Mossadegh, Mohammad (1395). Description of the Islamic Penal Code (Hudud) approved in 2012 with a practical approach. Tehran: Jungle.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۱). انوار الفقاهه فی شرح تحریر الوسیلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت الله علیه).

Makarem Shirazi, Nasser (1391). Anwar al-Fiqahah in the description of Tahrir al-Wasila. Tehran: Imam Khomeini (may God have mercy on him) editing and publishing institute.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). الفتاوی الجدیة. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

Makarem Shirazi, Nasser (1385). Al-Fatawi Al-Jadidah Qom: School of Imam Ali bin Abi Talib (peace be upon him).

مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیة.

Makarem Shirazi, Nasser with the collaboration of a group of writers (1387). Sample interpretation. Tehran: Darul Kitab al-Islamiya.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۲۷ق). فقه الحدود والتعزیرات. قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید (رحمت الله علیه).

Mousavi Ardabili, Abdul Karim (1427 AH). Fiqh al-Hoodud and Tazirat. Qom: Al-Nashar Institute for Al-Jamaa Al-Mufid (may God have mercy on him).

میرخلیلی، سید محمود (۱۳۷۵). «حقوق کیفری و جرم شناسی». دانشنامه جهان اسلام. تهران:



بنیاد دائرة المعارف اسلامی.

Mirkhalili, Seyed Mahmoud (1375). "Criminal law and criminology".
Encyclopaedia of Islamic World, Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation.

میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۰). حقوق کیفری اختصاصی. تهران: میزان.

Mirmohammad Sadeghi, Hossein (1380). Dedicated criminal law. Tehran: Mizan.

نایینی، محمدحسین (۱۴۱۱ق). کتاب الصلاة (شیخ محمدعلی کاظمی خراسانی، تقریرات). قم:

نشر اسلامی.

Nayini, Mohammad Hossein (1411 AH). Kitab al-Salah (Sheikh Mohammad Ali
Kazemi Khorasani, recitations). Qom: Islamic Publishing House.

نجفی خوانساری، موسی (۱۴۱۸ق). منیة الطالب فی حاشیة المکاسب. قم: مؤسسه

النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

Najafi Khansari, Musa (1418 AH). Menieh Talib in Marginal Al-Makasab. Qom:
Al-Nashar al-Islami Institute of Jamaat al-Madrasin.

نجفی، محمدحسین (۱۳۶۳). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. تهران: دارالکتب الاسلامیة.

Najafi, Mohammad Hassan (1363). Jawaharlal Kalam in the description of the laws
of Islam. Tehran: Darul Kitab al-Islamiyeh.

نوبهار، رحیم (۱۳۹۳). اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری. تهران: میزان.

Nobahar, Rahim (1393). The principle of minimum application of criminal law.
Tehran: Mizan.